

جستار درباره زفره و نام گذاری آن

نصرت الله بختورتاش

در ماهنامه چیستا شماره ۳ آبان ۱۳۶۶ درباره زفره و تا اندازه‌ای در نام گذاری آن به خامه استاد و همشهری گرامی ما آقای محمدحسن رجائی نوشتاری دیدم. در پشتیبانی از نوشته ایشان جستاری کوتاه می‌نگارم. باید دانست زفره دیگری هم در بخش فلاورجان اصفهان هست ولی گفتگوی ما درباره زفره از بخش کوهپایه اصفهان است.

نخست چند واژه و معانی هر يك و نامگذاری زفره:

زُفْرَه بر آهنگ سفره: پیرامون دهان، دهان برای موجودات اهریمنی
 زُفْرَه : دهان، کنج دهان
 زُفْرَه بر آهنگ سفره: دهان و کنج دهان، استخوانی که دندان از آن می‌روید
 چون عاشق کرده خونین هردو دیده زفر بگشاده چون نثار کفیده
 زُفْرَه (زُفَر) : بَک و پوز، گلوگاه - حلقه (o)*
 زُفْرَه : زُرف، گود

در یسنا هات نهم آمده که فریدون زد و کشت اژدهای سه پوزه، سه کله، شش چشم هزار چستی دارنده دیو دروغ بسیار زورمند را. در اوستا به جای پوزه زفن به کار رفته که در زبان پهلوی زفر شده که از همان ریشه می‌باشد. این واژه در ادبیات ایرانی برای دهان جانوران و اهریمنی‌ها به کار می‌رود.

سام از پهلوانان و گرانمایگان تاریخ باستانی ایران، چگونگی اژدهائی را که در کشف رود بوده و کشتن آنرا به دست خود، به منوچهر شاه چنین گزارش می‌دهد:

برون آمد و کرد گیتی چو کف	رن آن اژدها کسوز رود کشف
نشستم بر آن پیل پیکر سمند	میان را بیستم بنام بلند
کشان موی سر بر زمین چون کمند	رسیدمش، دیدم چو کوه بلند
زفر باز کرده فکنده برآه	زبانش بسان درختی سیاه
بچرخ اندرون، راندمش بیدرنگ	یکی تیر الماس پیکان خسندنگ
بدان تا بدوزم زبانش بکام	بسوی زفر کردم آن تیر دام
زدم بر دهانش بیچید از آن	هم اندر زمان دیگری همچنان
بر آمده‌می جوش خون از جگرش	سدیگر زدم بر میان زُفْرَش
جهانسی بمن گوهر افشانند.	مرا سام يك زخم از آن خواندند

بسانی که می‌بینیم سراینده بزرگ ایران در سه جا واژه «زفر» به کار برده و همه‌جا معنی آن دهان و پوزه و به ویژه در این شعر منظور دهان و پوزه اژدهاست.

در دیگر موقع جغرافیایی - موقع جغرافیایی زفره به سانی است که اگر از سوی جنوب به ویژه راه‌های مازن پیشین و اگر از سوی شمال به زفره بیایم تا نزدیکیهای

آن، یادمان (اثر) چندانی از زیستگاه مردم نخواهیم دید زیرا چنان در آغوش کوه و پوزه يك رشته کوهستانی چسبیده کد دیده نمی شود البته در سالیان گذشته کد زفره گسترش امروزی را نیافته بود این گفته بیشتر گواهی می داد.

و از این گذشته سرچشمه کاریز آن در گویش بومی «افراز» خوانده می شود. در دامنه یا بهتر بگوئیم در پوزه کوهی نه چندان بلند، آفتابی می شود. پس به گمان، انگیزه نام گذاری این دهستان از همین واژه ها آمده، چون درست در پوزه يك کوه، آرام گرفته است. مردم نخستین زفره، بجا و شایسته این نام را برگزیده اند زیرا هنگامی که از سوی اصفهان یا سگری از راه های کهن، می آمده اند. کویری سرد و کشنده در زمستان و گرم و تفتیده در تابستان، بی آب و گیاه را باید می پیمودند تا از اژدهای کویر که دمای دهانش همه چیز را می سوزانید گریخته و خود را به زیر سایه درختان برسانند.

کدام اهریمن بدتر از کویر و کدام اهریمنی ها رنج آورتر از بی آبی و بی گیاهی و گرما و تشنگی برای انسان و دام!

در زبان فارسی گاهی يك «نام» را با افزودن «ه» در آخر آن به چهره ای دیگر در می آوریم که نسبت، شباهت، یا جایگاه را می رساند مثلاً خان - خانه، دهان - دهانه، زبان - زبانه. چه بسا در اینجا واژه زُفَر «پوزه کوه» در آخر خود حرف «ه» گرفته و «زُفَره» شده، یعنی جایگاهی که در پوزه و در آغوش کوه قرار گرفته. در واقع نام ساده یا نام يك اندام با افزودن «ه» نام مکان شده است.

در چندین کیلومتری زفره بر سر راه اردستان به نائین، دهستان دیگری است که امروز «ظفر قند» می نویسند و می خوانند که خوشبختانه کاریز پر آب آن در دامنه کوهستان آفتابی می شود. و این واژه هم نادرست است و باید آن را «زفر کند» نوشت و خواند. درست به معنای جایی که در پوزه یا دامنه کوه کنده شده. کنده کد به مفهوم خندق است. زمان های پیش به دور دژها و شهرها می کنند تا دفاع آن آسان باشد. در همین شهر تهران هم بود که گویا مقداری از آن در زمان ناصرالدین شاه کنده شده و خیابان سی متری دروازه قزوین به سوی دانشگاه تهران و خیابان انقلاب تهران تا دروازه دولت مسیر این خندق بود. کنده معنی ده و جایگاه هم می دهد. از این ریشه است کندو یعنی لانه زنبور.

سه دیگر زفره واژه ای است ایرانی نه تازی. زفره بگونه ای که از نیاکان خود شنیده ایم پیش از اسلام هم بوده و به فراخور آن روزگار آباد به شمار می رفته است. زبان مردم گویشی از شاخه لهجه های مرکزی ایران و پهلوی است. و هم اکنون نیز واژه های فارسی بسیاری در گفتگوی روزانه خود به کار می برند.

برای نمونه:

زَمی	زَمین	واژ	گفتن
دُت	دختر	پور	پسر
ماما	مادر	دشخوار	دشوار
خوار	آسان - ساده	بنه	درخت

گوچی
افتو

گاوچه - گو ساله
افتاب

آسمو
وَرَف

آسمان
برف^۲

با نگرش شایسته به آنچه در پیش گفتیم زفره واژه‌ای است ایرانی نه تازی و زفرات-
الدموع نمی‌تواند پایه و بنیاد نامگذاری روستائی در پیش از اسلام باشد
در ۳۱-۱۳۳۵ بر اثر پیشامد در شمال زفره، هنگامیکه چند کودک سرگرم چراندن
گوسفند بوده‌اند پای یکی از آنها در سوراخی فرو می‌رود. آنها بکند و کاو می‌پردازند و
سرانجام دهانه چاه و در کف چاه آب ایستاده را می‌بینند. در بازگشت به زفره این خبر را می‌دهند
و جستجوی کلانتران ده رشته کاریز را نمودار می‌سازد. از آن پس به لایروبی و تعمیر قنات
می‌پردازند و آب را به روش زمین می‌آورند و اینک روستای جداگانه‌ای را به نام «مزرعه
نازه» که همان مزرعه تازه است سازمان داده که دارای آب خوب و کشت و باغستان می‌باشد
از باره‌ای چاه‌ها که کمتر آسیب دیده می‌توان دریافت که استوانه و دایره وار نیست، بلکه
چهار گوش پائین رفته و این از ویژگیهای چاههای پیش از اسلام در ایران است و مانده
آن در جزیره خارک هم دیده شده.

شاید در سالیان بسیار دور آب این کاریز به زفره می‌آمده. زیرا تاکنون آثاری از
اینکه این جا، جداگانه زیستگاه باشد به دست نیامده است. ولی روشن نیست چگونه این
رشته قنات آن گونه متروک مانده که کسی از آن یاد نکرده و هیچ گونه آثار آشکاری نداشته
است. زلزله، خشکسالی، طغیان‌ها و هجوم تیره‌های عرب و ترک و مغول ممکن است این
ویرانی و فراموشی را بیار آورده و عوامل جوی نیز رفته رفته هر گونه آثار حلقه چاه
را نابود ساخته است.

البته سیل نمی‌تواند در این ویران‌سازی مؤثر باشد زیرا در نزدیکی رشته چاهها
مسیل خشکی با گنجایش زیاد وجود دارد که گذرگاه سیلاب می‌باشد و خود رشته قنات
نسبت به مسیل در جای بلندتری قرار گرفته که سیل گیر نیست.
پیداشدن این کاریز با چاههای «مربع القاعده» خود دلیل دیگری بر قدمت زفره می‌باشد.
آثار کهن در زفره - به جز این کاریز و مسجد زفره که تاریخ ۷۹۰ هجری «تسعین و
سبعمانه» را دارد و خود گفتاری دیگر می‌خواهد، برجی است در شمال زفره بر فراز کوهی
که ده در دامان آن افتاده و در سری دیگرش گورستان قرار گرفته. این کوه بر زفره و راههای
آن که یکی از سوی کویر سگزی و دیگری از سوی شمال و افرازی می‌گذرد سرکوب بوده
و به همه جا دید دارد و موقع دفاعی بسیار خوبی را برای دهستان فراهم آورده است.

در روزگار آبادی دو آشکوب داشته و در پیرامون برج روزنه‌هایی که تیرکش
می‌گویند برای تیراندازی با تفنگک دارد. این برج در روزگار هرج و مرج و ناتوانی دولت
مرکزی در اواخر حکومت قاجار که راهزنان و دزدان سوار بر اسب در روستاهای دورافتاده
در پیرامون اصفهان به دزدی می‌پرداختند و کاو و گوسفند و زندگی مردم را غارت
می‌کردند، به کوشش پدر نگارنده «شادروان میرزا محمد ابراهیم خان معروت به میرزا آقا»
نزدیک به ۸۵ سال پیش ساخته شده است. پدر وی و سپس خود ایشان مدتی «نایب‌الحکومه»

بوده و به هنگام حمله راهزنان با چند تفنگچی که دارای تفنگهای سر بر بوده‌اند از درون آن دفاع زفره را تأمین می‌کرده‌اند.

پدرم می‌فرمود که روزگاری چند نفر از این راهزنان و سوران مسلح در اطراف قلعه رندوان یکی از روستاهای زفره دیده می‌شوند. یکی از بستگان به نام محمد جعفر پوروالی که در آن روزها نوجوان بود برای خیر کردن مردم از روی بام قلعه فریاد می‌زند. آئی دزد، آئی دزد، در همین هنگام یکی از سواران با تفنگ خود تیری به سوی او می‌اندازد. تیر درست به هنگامی که دهان شخص باز بوده و فریاد می‌کشیده تا مردم را آگاه سازد، وارد دهان او می‌شود و لب او را سوراخ کرده و از سوی دیگر بیرون می‌رود. (گلوله موقعی که دهان باز بوده عبور می‌کند و آسبمی به دندان و استخوان چهره وارد نمی‌سازد.)

۱- از ویس و رامین فخرالدین اسمد کرکائی.

۲- ورف در گوش طبری هم هست.

* بنظر ذ. بهروز عدد صفر از واژه زفر و به معنی حلقه گرفته شده است.

از گفتگو با کودکان در مسایل اخلاقی

لئوتولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸)

يك وقتی ماهیها توی آب شنیدند که آدمها می‌گویند، ماهیها فقط می‌توانند توی آب زندگی کنند. ماهیها هم شروع کردند به پرسیدن از یکدیگر که آب چیست. حتی يك ماهی توی آب هم نمی‌توانست بگوید که آب چیست. آنکاه پیر ماهی خردمندی گفت که، ماهی فرزانه‌ای در آب زندگی می‌کند. «او همه چیز را می‌داند. از او پرسیدم که آب چیست. این بود که به نزد پیر ماهی فرزانه شتا کردند و از او پرسیدند: چگونه می‌توانیم بفهمیم که آب چیست». ماهی فرزانه گفت: «شما نمی‌دانید آب چیست، زیرا توی آب زندگی می‌کنید. زمانی آب را خواهید شناخت که از درون آن به بیرون از آن بپرید و احساس کنید که زندگی بدون آن ممکن نیست. آن وقت است که بفهمید که مادر آب زندگی می‌کنیم و بدون آب زندگی وجود ندارد».

*

از دیدگاه صوفیان این نخله (نخله اصحاب جمال، نخله‌های حکمت صوفیانه)، حقیقت نهایی یا زیبایی جاودانی نامتناهی است. از محدودیتهایی آغاز و انجام و راست و چپ و بالا و پایین مطلقاً آزاد است. در این ذات نامتناهی، جوهر و عرض به‌دستی یگانه‌اند. هستی آینه‌ای است که وجود مطلق را باز می‌تاباند و بنا بر رأی عزیزین محمد نسفی، آینه بر دو گونه است: ۱. آینه که صرفاً صورت ظاهر را منعکس می‌کند، و چنین است طبیعت. ۲. آینه‌ای که ذات حقیقی را منعکس می‌کند و چنین است انسان که به منزله حد ذات مطلق است و به خطا خود راه وجودی مستقل می‌یابد. نسفی در این باره ندا در داد: ای درویش! آیامی‌پنداری که وجود تو از ندا مستقل است؛ چنین پنداری غفلتی است عظیم! نسفی در این زمینه به ذکر تمثیلی زیبا پرداخت: ماهیانی چند در رودی به سر می‌بردند و با آن که در آب جنبش و زندگی می‌کردند، آب یعنی اصل حیات خود را نمی‌شناختند. پس نزد ماهی خردمندتری شتا رفتند و از او نشانه‌ای آب خواستند. ماهی فیلسوف منش به آنها چنین پاسخ گفت:

با وصل بزاده و زجایی مرده

ای در طلب گره‌گشایی مرد،

و بر سر گنج و زگدایی مرده

ای بر لب بحر و نشه در خاک شده

هوسد = ؛